معیار توثیق و تضعیف نزد رجالیون عامّه

مرتضی فرج‌پور*

چکیده : نگارنده در این گفتار، مبانی توثیق و تضعیف راویان در کتابهای حدیثی اهل تسنن را نقد و بررسی کرده و نشان داده که این مبانی، از نظر علمی استوار نیست، بلکه مبتنی بر تعصّب و یک جانبه‌نگری است. همچنین گاهی قانون‌های کلّی خود را زیر پا می‌گذارند. بررسی و نقد جرح و تعدیل‌های شمس‌الدین ذهبی و ابن‌حجر عسقلانی، فضل‌بن روزبهان و ابن‌جوزی پایان‌بخش این گفتار است.

کلید واژه : احادیث اهل تسنّن ـ توثیق و تضعیف؛ احادیث اهل تسنّن ـ جرح و تعدیل؛ درایة الحدیث اهل تسنّن ـ نقد و بررسی؛ ذهبی، شمس‌الدین؛ عسقلانی، ابن‌حجر؛ ابن‌روزبهان، فضل؛ ابن‌جوزی.

مقدّمه

بحث در این مختصر، دربارهٔ توثیق و تضعیفهایی است که در میان دانشمندان رجالی عامّه رایج است. بعد از کمی تتبّع در منابع حدیثی و رجالی عامه، این سؤال به ذهن می‌رسد که این توثیق و تضعیفها بر چه پایه‌ای مبتنی است؟ آیا پایه‌ای علمی دارد یا تعصّبات فرقه‌ای و حزبی در آنها مؤثّر وگاهی حاکم بر آنهاست؟

---

*. محقّق و مدرّس، حوزهٔ علمیّهٔ قم.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

۱. تلیدبن عثمان

رجالیون عامّه یکی از قوانین عمومی خود در تضعیف و توثیق را در ترجمهٔ تلیدبن سلیمان این‌گونه بیان می‌کنند: *«او عثمان را شتم نموده و هر کس احدی از صحابه را شتم کند، دجّال و ملعون است. لعنت خدا و ملائکه بر او باد. و نقل حدیث از چنین شخصی درست نیست.»*[1]

حال جای تعجّب اینجاست که اگر تلید و امثال او از راویان، حدیثی را در تعریف و تمجید از خلفاء نقل کنند، نقل حدیث از ایشان نه تنها ممنوع و حرام نیست، بلکه کاری درست و پسندیده هم محسوب می‌شود.

برای نمونه، محمّدبن عیسی ترمذی نویسندهٔ یکی از صحاح ششگانهٔ اهل سنّت، از همین تلیدبن سلیمان حدیثی را در مدح شیخین نقل می‌کند و سپس اضافه می‌کند: *«سند این حدیث ـ که تلید هم در آن است ـ حسن می‌باشد.»*[2]

۲. عبدالله‌بن مبارک

مسلم‌بن حجّاج نیشابوری، صاحب یکی از صحاح ششگانهٔ اهل سنّت نیز در صحیح (مسلم، ج ۱، ص ۱۲) می‌نویسد: *«عبدالله‌بن مبارک در بین عموم مردم می‌گفت: حدیث عمروبن ثابت را ترک کنید؛ زیرا او سلف (یعنی خلفاء) را سبّ می‌نمود.»*

این حکمی کلّی و قانونی عمومی است. ولی سؤال اینجاست که آیا سبّ و

---

۱. به عنوان نمونه، به تهذیب الکمال مزّی و تهذیب التهذیب عسقلانی و کامل ابن‌عدی مراجعه شود. قانون ایشان این است که: «کلّ من شتم عثمان أو طلحة أو واحداً من أصحاب رسول الله **أ** دجّال لا یکتب عنه و علیه لعنة الله و الملائکة و الناس أجمعین.» امّا آیا همین قانون هم همیشه رعایت می‌شود یا تنها جایی که خود بخواهند، بحث دیگری است.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۱۶، حدیث ۳۶۸۰. در طبع دیگر سنن ترمذی ج ۵، ص ۲۷۸ـ۲۷۹، ح ۳۷۶۱: حدثنا أبوسعید الأشج، أخبرنا تلیدبن سلیمان، عن أبی‌الجحاف، عن عطیه، عن أبی‌سعید الخدری، قال قال رسول الله **أ**: «ما من نبیّ إلّا و له وزیران من أهل السماء، ووزیران من أهل الأرض، فأمّا وزیراي من أهل السماء فجبرئیل و میکائیل، و أمّا وزیراي من أهل الأرض فأبوبکر و عمر». هذا حدیث حسن غریب!»

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

شتم‌کنندگان امیرالمومنین علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام مستثنی بوده و مشمول این قانون نیستند!؟

آیا سبّ آن حضرت، نه به عنوان جانشین پیامبر خدا و برادر و داماد رسول‌الله و نه حتّی به عنوان خلیفهٔ چهارم، بلکه فقط به عنوان یک صحابی معمولی، ضربه‌ای به وثاقت و عدالت سب‌کنندگان و لعن‌کنندگان حضرت امیر علیه‌السلام وارد نمی‌کند؟!

۳. حریزبن عثمان

شرح حال حریزبن عثمان در تهذیب الکمالِ مزّی، جلد پنجم و تهذیب التهذیبِ ابن‌حجر عسقلانی، جلد دوم ملاحظه شود. طبق نوشتهٔ ابن‌حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب به نقل از علی‌بن مدینی (از رجالیون مهمّ عامّه) همهٔ بزرگان عامه، حریزبن عثمان را توثیق نموده‌اند. او شخصی است که همه، به نقل از پیشوا و امام حنبلی‌ها احمد، او را دوبار بلکه در نقلی سه بار (مزّی، ج ۵، ص ۵۷۳ـ۵۷۶) توثیق نموده و در مقابل نام او گفته‌اند: «**ثقة ثقة.**» (بغدادی، ج ۸، ص ۲۹۶)

بلکه خطیب بغدادی در تاریخ بغداد در مقابل نام او نوشته است: «**ثقة ثقة ثقة.**»

جالب توجّه اینکه بدانید در ترجمهٔ او در کتب رجال، علمای رجالی بالاتّفاق نوشته‌اند که او دائماً حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام را سبّ می‌نموده است! با این حال ثقه است و راوی امین و مورد اعتماد!! حتّی رفیق او می‌گوید: «*از مصر تا مکه با حریز سوار بر یک شتر بودیم، در میان راه تماماً ذکر حریز از مصر تا مکه* [*العیاذبالله*] *سبّ علی علیه‌السلام بود!*» (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۹)

اینجاست که می‌توان فهمید آن قانون کلّی و سخت‌گیرانه ـ که هرکه به صحابه بد بگوید، خودش ملعون و حدیثش نیز مطرود است ـ قانونی است که دستخوش تعصّب شده است؛ یعنی سبّ این صحابی (علی‌بن ابی‌طالب) برای او قدح که شمرده نشد هیچ، به عنوان جایزه، مدال سه‌نشاندار «**ثقة ثقة ثقة**» هم دریافت نمود!

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

باید بیفزاییم که در علم رجال، ثقه به کسی گفته می‌شود که در نقل احادیث کوچک‌ترین خلاف و انحرافی نداشته باشد؛ ولی این راوی ـ حریزبن عثمان ـ در نقل احادیث نه تنها رعایت امانت نکرده، بلکه دست به خیانت بزرگی زده است. به عنوان نمونه، عناد و خصومت او با شخص امیرالمومنین علیه‌السلام کار او را به جایی رسانده که حدیث ثابت و صحیح منزلت (**علي منّي بمنزلة هارون من موسی...**) را به صورتی کاملاً واژگونه نقل می‌کرده و به جای آن به مردم می‌گفته است:

شنوندهٔ این حدیث اشتباه کرده است؛ حضرت رسول در این حدیث نگفته:
... بمنزلة هارون...، بلکه [العیاذبالله] گفته است: بمنزله قارون!

امّا او همچنان در مقام راوی احادیث پیامبر ابقاء شده است و افزون بر این به مقامی می‌رسد که راوی مهم‌ترین کتب و صحاح پیروان مکتب خلفا می‌گردد!

بنابراین، این راوی امین و مورد اعتماد علاوه بر سبّ حضرت امیر علیه‌السلام چنین رفتاری با حدیث منزلت[1] دارد؛ ولی نه سبّ امیرالمومنین علیه‌السلام و نه تحریف و خیانت بزرگ او در نقل حدیث منزلت، هیچ کدام بر ثقه بودن او خدشه وارد نمی‌کند!

باید گفت که حریزبن عثمان، در این مسئله تنها نبوده و یاران بسیاری دارد که همانند او سبّ اهل بیت علیهم‌السلام می‌نمودند و در عین حال، کاملاً موثّق شمرد شده و در شمار راویان معتبر صحاح شش‌گانهٔ اهل سنّت قرار گرفته‌اند.

با مراجعه به کتاب «تقریب التهذیب» به وفور، مشاهده می‌شود که در ترجمهٔ افراد کثیری، کلماتی که همه به معنی بدگویی و سبّ و توهین است می‌آید: «**ینال من عليّ، یقع في عليّ، ینقصّ علیّاً، یشتم علیّاً، یسبّ علیّاً، یلعن و...**» امّا بعد از این کلمات، مشاهده می‌شود که صاحب کتاب، حافظ مطلق، شخصیّت ممتاز و صدر علمای عامّه، یعنی ابن‌حجر عسقلانی، در ترجمهٔ چنین افرادی می‌نویسد: «**فلانٌ ناصبيّ**

۱. حدیث منزلتی که در صحیح بخاری، صحیح مسلم و سایر کتب معتبر اهل سنّت آمده و صاحب استیعاب هم در همان کتابش در شرح حال امیرالمومنین علیه‌السلام می‌نویسد: «حدیث منزلت از صحیح‌ترین و ثابت‌ترین احادیث می‌باشد.»

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

ثقّه، فلانٌ ناصبيّ ثقّه...»!

این چه رازی است که هیچ فسقی نمی‌تواند بر عدالت و وثوق دشمنان و بدگویان به اهل بیت پیامبر خدا علیهم‌السلام ضربه‌ای بزند! از سوی دیگر و در عین حال با کمال تعجّب، می‌بینیم که اگر کسی به راویانی از قبیل عکرمه و حمّادبن سلمه، کلمه‌ای جسارت کند، حتّی اسلامش زیر سوال خواهد رفت! (مدارک این بحث در سطور آینده خواهد آمد) [1]

بررسی جرح و تعدیلهای ذهبی

حافظ شمس‌الدین ذهبی، متوفّای سال ۷۴۸ ق. ، از مهم‌ترین رجالیان و محدّثان عامه است. در مورد او نیز ضرب المثل معروف «یک بام و دو هوا» مصادیق فراوانی یافته است. اگر حدیثی به نفع کسانی باشد که او هوادارشان است، ذهبی روات آن را موثّق می‌نامد و اگر عیناً همان روات دربارهٔ حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام فضیلتی را نقل کنند، آنها را تضعیف می‌کند و کذابشان می‌نامد! یا می‌نویسد: *«این راوی مجهول است.»* امّا اگر نتواند از این راهها وارد شود، از کلمهٔ معروفهٔ خود استفاده نموده و می‌نویسد: *«این حدیث منکر است»*، ولو اینکه قبل از او بزرگانی از عامه آن حدیث را تقویت کرده باشند. بنگرید:

الف) حدیث **«أیّما امرأة ماتت و زوجها عنها راض دخلت الجنّة»** را حاکم نیشابوری، صاحب کتاب المستدرک علی الصحیحین، تصحیح نموده و حافظ شمس‌الدین ذهبی هم در حاشیه‌اش آن تصحیح را پذیرفته است. (نیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۳) ولی هنگامی که راوی همین حدیث یعنی مساور حمیری، حدیثی دیگر نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: **«لا یحبّ علیّاً منافق»**، ذهبی دربارهٔ آن چنین

۱. جهت آشنایی بیشتر با این‌گونه راویان ثقه و معتبر، بنگرید: مقدّمهٔ کتاب دلائل الصدق، کتاب «الإفصاح» مرحوم مظفر، «أمان الأمّة» آیة الله صافی، «العتب الجمیل علی اهل الجرح و التعدیل» محمّدبن عقیل.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

قضاوت می‌کند: «**فیه جهالة و الخبر منکر**»! (ذهبی، ج ۴، ص ۹۵، رقم ۸۴۴۷)

با اینکه این حدیث را مسلم در صحیحش (مسلم، رقم ۳۱ (۷۸))، نسائی در سنن خود (نسائی، ج ۸، ص ۱۲۲، رقم ۵۰۳۲)، احمدبن حنبل در مسندش (شیبانی، ج ۱، ص ۸۴، ۹۵/۱۲۸ و ۶/۲۹۲)، استیعاب در هامش اصابه (ابن عبد البر، ج ۲، ص ۳۷) و ترمذی در سنن خود (ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۵، رقم ۳۷۱۷) نقل نموده و ترمذی نوشته است: «**حدیث حسنٌ غریب**» و عدّهٔ کثیری هم این حدیث را بدون تضعیف نقل کرده‌اند.

در موردی دیگر، ذهبی در ذیل مستدرک (ذهبی، ذیل مستدرک، ج ۳، ص ۷۳) حدیثی را نقل می‌کند که مشتمل بر فضیلت خلیفهٔ اوّل است و در سند این حدیث فردی به نام ضراربن صرد قرار گرفته است.

این حدیث را حاکم نیشابوری تصحیح کرده و ذهبی هم حدیث را پذیرفته است. ولی همین راوی هنگامی که این حدیث را نقل می‌کند که پیامبر ﷺ خطاب به حضرت علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرمودند: «**أنت تبین لأمّتي ما اختلفوا فیه...**» و حاکم نیشابوری هم حدیث را تصحیح کرده، ذهبی نوشته است: «*این حدیث ساختهٔ ضرار است و ابن‌معین گفته که او کذّاب است!*» (ذهبی، ذیل مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۳)

ب) در حدیثی که پیامبر خدا ﷺ خطاب به امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: «**حبیبك حبیبي**»، حاکم نیشابوری به صحّت سند حکم کرده، امّا ذهبی چون نتوانسته در راویان حدیث ایرادی بیابد و آنها را جرح و تضعیف نماید، ضمن اعتراف به اینکه راویها ثقه و معتبرند، چون حدیث در فضیلت مولی الموحدین علیه‌السلام است، آن را برنتابیده و نوشته است: «*این حدیث منکر است! بعید نیست که ساختگی و موضوع باشد!*» (ذهبی، ذیل مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۷ـ۱۲۸)

نمونه‌ای دیگر از حافظ ذهبی: در خطاب پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمومنین علیه‌السلام که می‌فرمایند: «**من فارقك فارقني**» حاکم نیشابوری سند را تصحیح نموده، ذهبی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

ایرادی در سند نیافته، لیکن نوشته است: «**بل منکر**»!

در امثال این موارد، کلام آن دانشمند منصف، احمدبن محمّدبن صدیق مغربی (م ۱۳۸۰) تداعی می‌شود که دربارهٔ ذهبی در تضعیف بی‌دلیل سند حدیث «**أنا مدینة العلم و عليّ بابها**» می‌نویسد: «*ذهبی ایراد و خدشه‌ای در سند ندیده، در عین حال، گوید منکر است؛ و منکر بودن در نظر ذهبی، همان فضیلت بودن برای حضرت علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام است.*» (قماری، ص ۳۴)

ج) ذهبی در میزان الاعتدال (ذهبی، ج ۱، ص ۴۱۵، رقم ۱۵۲۵) به هنگام نقل حدیث «**أنا مدینة العلم و عليّ بابها**» ـ که از نظر سند ثابت و محکم بوده و فوق تواتر بودن آن از مسلّمات است ـ می‌نویسد: «**هذا موضوع**»!

مرحوم علامه میرحامد حسین، دو مجلد از کتاب ارزندهٔ خویش، عبقات الانوار را به این حدیث شریف اختصاص داده است. یک مجلّد دربارهٔ اثبات و صحّت سند آن از نظر رجال خود اهل سنّت و مجلّد دیگر دربارهٔ دلالت و محتوای آن.[1]

مرحوم علّامه امینی نیز در جلد سوم الغدیر، احادیثی را که در معنی و مضمون حدیث مدینة العلم است، در صفحهٔ ۹۵ تا ۹۸ ضمن احادیث متعدّدی آورده و در مجلّد ششم از آن کتاب ارزنده، به ۱۴۳ نفر از بزرگان قوم که این حدیث شریف را در تألیفاتشان درج نموده‌اند، اشاره کرده است؛ با این وصف که عده‌ای از علمای عامّه (حدود بیست نفر) به صحّت سند نیز حکم نموده‌اند. (امینی، ج ۶، ص ۷۹ـ۷۸)

جالب توجّه اینکه عدّه‌ای از علمای عامّه این حدیث را از ترمذی و جامع الاصول نقل نموده‌اند؛ ولی متأسّفانه، این حدیث از این دو کتاب، حذف شده است ابن حجر از علمای عامه در الصواعق المحرقه، ص ۱۲۲ و شمار دیگری از علمای اهل تسنّن این حدیث شریف را از ترمذی نقل کرده‌اند؛ بعضی از این افراد در مقام

۱. در تلخیص عبقات مجلد ۱۰ تا ۱۲ (نفحات الازهار) اختصاص به این حدیث شریف دارد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

امضاء و قبول و بعضی دیگر در مقام ردّ آن. ولی این حدیث در چاپهای امروز از کتاب ترمذی موجود نیست و حذف شده است. (میلانی، نفحات الازهار، ج ۱۱، ص ۱۱۲ـ۱۱۷)

نویسندهٔ کتاب «دراسات فی منهاج السنّه» در صفحهٔ ۲۱۹، تصحیح سند آن را از یحیی بن معین، ابن‌جریر طبری، حاکم نیشابوری، صلاح الدین علائی، ابن‌الجزری، سخاوی، سیوطی، ابن‌روزبهان و متّقی هندی نقل نموده است. همچنین از عدّه‌ای دیگر، حَسَن شمردن سند را آورده و سپس افزوده است: *«ابن‌معین چون پیشوا و امام در جرح و تعدیل به حساب می‌آید، تصحیح او پایه و اساس تصحیح دیگران قرار گرفته است.»* (میلانی، دراسات فی منهاج السنه، ص ۲۱۹ـ۲۲۰)

همچنین ابن‌حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب (عسقلانی، ج ۷، ص ۳۳۶ـ۳۳۸) تعدادی از احادیث وارده دربارهٔ حضرت امیر علیه‌السلام و از جمله این حدیث شریف را از صاحب استیعاب نقل کرده است.[۱]

ذهبی در برخوردی چنین با احادیث فضائل امیر مؤمنان علیه‌السلام و روات آن احادیث، متأثّر از روش ابن‌تیمیّه است و چه بسا که ابن‌تیمیّه هم تحت تأثیر ابن‌حزم باشد. ابن‌حزم حدیث **«من کنت مولاه فعلیّ مولاه»** و حدیث **«أنا مدینة العلم»** و امثال این احادیث شریف را رد کرده و بر نفی اسلام از شیعیان امیرالمومنین علیه‌السلام[۲] پای فشرده است.

۱. صاحب استیعاب این حدیث را درمقام قبول نوشته و عسقلانی هم بر همین منوال نقل نموده است. وی ضمناً نوشته است که احمدبن حنبل می‌گوید: «دربارهٔ هیچ‌کدام از صحابه آن همه فضائل که دربارهٔ علی علیه‌السلام وارد شده، نیامده است.» عین این مطلب را ابن‌حجر هیتمی در صفحهٔ ۳۵ تطهیرالجنان، از ائمّهٔ حفّاظ نقل کرده است.

۲. امینی، ج ۳، ص ۹۲ـ۹۵. و نیز در اصرار بر انکار اعلمیّت حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام همو، ج ۳، ۹۵ـ۹۸.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

بررسی جرح و تعدیلهای ابن‌حجر عسقلانی

الف) چنان که پیشتر ذکر شد، ابن‌حجر در کتاب تهذیب التهذیب، در ترجمهٔ تلیدبن سلیمان، قاعده‌ای کلّی ذکر می‌کند که اگر فردی یکی از صحابه را شتم و نسبت به او بدگویی کند، دجّال و ملعون است و لعنت خدا و ملائکه و لعنت مردم بر او باد و نقل حدیث از او درست نیست.

او در همان کتاب در ترجمهٔ عکرمه[1] از رجالی بزرگشان، ابن‌معین، نقل می‌کند که: «*حتّی اگر کسی دربارهٔ عکرمه یا حمّادبن سلمه اعتراض کند، دین و اسلامش زیر سؤال می‌رود.*» (عسقلانی، ج ۷، ص ۲۷۰)

مسلم در صحیح خود (مسلم، باب أنّ الاسناد من الدین، ص ۱۲) می‌نویسد: «*علی‌بن شفیق می‌گفت: از عبدالله‌بن مبارک شنیدم که در بین مردم می‌گفت: حدیث عمروبن ثابت را ترک کنید؛ چه او بر سلف (گذشتگان) بد می‌گفت و آنان را سب می‌کرد.*»

رجالیون عامّه بالاتّفاق این قانون را پذیرفته‌اند. امّا سؤال این است که چرا هنگامی که نوبت به سبّ‌کنندگان و شتم‌کنندگان امیرالمومنین علیه السلام می‌رسد، همگی این قانون مسلّم را فراموش می‌کنند؟!

ابن‌حجر عسقلانی که دربارهٔ تلیدبن سلیمان حکم عمومی صادر کرده، در تهذیب التهذیب در ترجمهٔ حریزبن عثمان می‌نویسد: «از احمدبن حنبل دربارهٔ او سؤال شد، او جواب داد که: «**ثقة ثقة. ليس في الشاميّين أثبت منه**: *او موثّق موثّق است و در بین روات و محدّثان شام معتبرتر از او وجود ندارد.*»

حال در شناخت این معتبرترین راوی ـ که پنج نفر از نویسندگان صحاح ششگانه (بخاری، ابوداوود، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه) از او حدیث نقل کرده‌اند ـ به همان تهذیب التهذیب مراجعه کنیم.

---

۱. جهت اطّلاع بیشتر از حالات او بنگرید: مجلّهٔ تراثنا، شمارهٔ سیزدهم، مقالهٔ سیّد علی حسینی میلانی؛ فاطمة الزهراء علیها السلام، علامه امینی، تعلیقهٔ سوم از محمّد امینی نجفی.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

قبلاً گذشت که این راوی پیوسته مشغول سبّ امیرالمومنین علی علیه‌السلام بود و از رفیق او نقل شد که: «*از مصر تا مکّه با او هم‌کجاوه بودم و از مصر تا مکّه، کار حریز سبّ و لعن علی علیه‌السلام بود.*»

مزّی هم در جلد پنجم تهذیب الکمال، آورده است: «*حریزبن عثمان هیچ‌گاه داخل مسجد نمی‌شد، مگر اینکه ۷۰ مرتبه علی علیه‌السلام را سبّ می‌کرد.*» (ص ۷۰ـ۸۰) و همچنین گذشت که وی دربارهٔ حدیث منزلت چه می‌گفت، حدیث منزلتی که بخاری و مسلم در کتابهای صحیح خود آن را ضبط کرده‌اند و ابن‌عبدالبر در استیعاب، در بخش مربوط به ترجمهٔ امیرالمومنین علیه‌السلام دربارهٔ آن می‌نویسد: «*حدیث منزلت از معتبرترین و صحیح‌ترین احادیث می‌باشد.*»

مبدأ و منشأ این توثیقها امام حنابله احمد است؛ در حالی که وقتی ابن‌معین از عبیدالله‌بن موسی حدیث نقل کرد، احمدبن حنبل شخصی را نزد ابن‌معین فرستاد که به او بگوید: «*برادرت احمد به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: شنیده‌ام که از عبیدالله‌بن موسی حدیث نقل می‌کنی، او به معاویه بد می‌گفت! برادرت احمد از او تا حال حدیثی نقل ننموده است.*» (امینی، ج ۵، ص ۲۹۵)

امّا مزی در جلد پنجم تهذیب الکمال و خطیب بغدادی در جلد هشتم تاریخ بغداد از توثیق احمد پا را فراتر گذاشته و دربارهٔ حریز نوشته‌اند: «**ثقة ثقة ثقة.**»

چگونه این شخص که دائماً بزرگ صحابی پیامبر، یعنی امیرالمؤمنین را سب می‌کند و حتّی حدیث ثابت را صد در صد وارونه جلوه می‌دهد، ثقة ثقة ثقة می‌شود؟!

با این همه، ابن‌حجر در تهذیب‌التهذیب، به نقل از رجالی متقدّم عامه علی‌بن مدینی گفته است: «*عموم اصحاب ما (یعنی رجالیون عامه) حریز را توثیق نموده‌اند.*»

با دقّت در آنچه گذشت، معیار توثیق و تضعیفها روشن می‌شود. جالب این است که ابن‌حجر در تهذیب التهذیب، امام رضا علیه‌السلام را توثیق ننموده، امّا در همان جلد

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

دربارهٔ عمر سعد آورده که عجلی (رجالی متقدّم) در مورد اوگفته است: «**تابعي ثقة و هو الذي قتل الحسين.**» (عسقلانی، ج ۷، ص ۳۹۶)

این موارد جای دقّت و تأمّل فراوان دارد که در این مکتب، فرزند رسول خدا **آ**موثّق نیست؛ امّا قاتل فرزند رسول خدا **آ**موثّق است!!

ابن‌حجر عسقلانی، عمران‌بن حِطّان را ـ که از خوارج و دشمنان حضرت امیر علیه‌السلام است ـ در تهذیب التهذیب آورده و در راستای تأیید او ذکر کرده که بخاری، ابوداوود و نسائی، از مؤلّفان صحاح ششگانهٔ اهل سنّت، از او حدیث نقل نموده‌اند. این شخص همان کسی است که در اشعارش ابن‌ملجم قاتل امیر المومنین را ستوده و گفته است:

يا ضربة من تقيّ ما أراد بها إلّا ليبلغ من ذي العرش رضواناً
إنّي لأذكره حيناً فأحسبه أوفى البرّيّة عند الله ميزاناً

عسقلانی همچنین در تهذیب التهذیب (عسقلانی، ج ۸، ص ۴۵۷)، در مورد لمازه‌بن زبار می‌نویسد: «*سه نفر از مؤلّفان صحاح ششگانه از او حدیث نقل می‌کنند.*» این در حالی است که خود ابن‌حجر دربارهٔ لِمازه می‌گوید: «**كان شتّاماً لعليّ** : بسیار به علی علیه‌السلام ناسزا می‌گفت.»

این راوی شخصی است که ذهبی در میزان الاعتدال می‌نویسد که او علاوه بر شتام بودن بر حضرت امیر علیه‌السلام، مدّاح یزید هم بوده است! (ذهبی، ج ۳، ص ۴۱۹)

ابن‌حجر با این نام و شهرت، خود در ترجمهٔ عمران‌بن حِطّان از قول بعضی از خوارج توبه‌کننده می‌نویسد که آنها می‌گفتند: «*...خوارج هرچه را مطابق میلشان بود، دربارهٔ آن حدیثی جعل می‌نمودند.*» با این حال او این خارجی را توثیق می‌نماید! (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۵۷ـ۴۵۸)

در مورد شتّام بودن لمازه‌بن زبار، عسقلانی مرتکب خیانتی شده و آن اینکه:

اوّلاً: از کلمهٔ شتم و سب که در مورد لمازه وجود دارد، مطلب را به بغض بدل

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

نموده است تا راه فراری برای این خصم امیرالمومنین، دست و پا کرده باشد.

ثانیاً: دربارهٔ سب مسلمان، در کتب معتبر عامه احادیثی آمده که: «**سباب المسلم فسوق.**» (بخاری، رقم ۴۸، ۶۰۴۴، ۷۰۷۶ ؛ مسلم، رقم ۱۱۶، ۶۴)

طبق این روایت، روشن است که سبّ امیرالمومنین علیه السلام حدّاقل باید برای راوی فسق‌آور باشد و او را از دایرهٔ عدالت خارج کند؛ امّا ظاهراً عدالت این افراد بسیار محکم‌تر از این است که با روایت پیامبر خدا خدشه‌ای به آن وارد شود!

دربارهٔ بغض امیرالمومنین علیه السلام هم احادیث متواتری از فریقین رسیده که بغض آن حضرت را علامت و نشانهٔ نفاق معرّفی می‌نماید. ابن‌حجر این احادیث را پذیرفته است؛ امّا در عین حال، به توجیه باطلی دست یازیده و حدیث پیامبر را این‌گونه از دور خارج کرده که بغض حضرت علی علیه السلام به صورت عادی و مطلق ایرادی ندارد!! بلکه اگر کسی آن حضرت را، از این حیث که ایشان به پیامبر ﷺ یاری کرده است، دشمن بدارد، منافق خواهد بود. وی در ادامه منشأ بغض ناصبیان را امری دینی، یعنی اعتقادشان به شرکت داشتن حضرت علی علیه السلام در قتل عثمان دانسته و افزوده که انصاف این است که علی علیه السلام افراد خانوادهٔ آنان را در جنگها کشته بود. امّا اصل در مورد شیعیان، دروغگو بودن آنان است.

باید گفت که حریزها، عمران‌بن حِطّان‌ها و لِمازه‌ها که دشمن امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام هستند، راوی معتبر صحاح ششگانه، سنن و مسانید عامّه نیز می‌باشند. و در برابر، همهٔ آنهایی که معتقد به اهل بیت باشند از دیدگاه ابن‌حجر، کاذب خواهند بود.

بعد از مشاهدهٔ این مطالب، کلام علامه امینی در ذهن انسان تداعی می‌شود. آنجا که می‌فرماید: «**أخرجوا إمام العدل صنو رسول الله ﷺ عن حکمه الخلافة و عن حکمه الصحابة، بل و عن حکم آحاد المسلمین، فاستباحوا النیل منه علی رؤوس الأشهاد و**

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

في كلّ منتدى و مجمع من دون أيّ وازع يزعهم... و لم يـقيموا له أيّ وزن و هـو نـفس رسول...» (امینی، ج ۱۰، ص ۲۷۱)

همچنین ابن‌حجر در هدی الساری (ابن‌حجر عسقلانی، هدی الساری، ص ۴۴۳) وقـتی اسم مروان‌بن حکم را می‌آورد، او را به عنوان یکی از صحابه! مـعرّفی مـی‌کند و تنزیهش می‌نماید. در صورتی که می‌دانیم مروان جزو صحابه نیست و هنگامی‌که شیرخواره بود، به همراه پدرش به دستور پیغمبر خدا ì از مدینه تبعید شد و او تا زمان خلافت عثمان حتّی یک روز هم مدینه را ندید. در ضـمن، جـالب است بدانیم که مروان هم دائماً امیرالمومنین علیه‌السلام را سب می‌نمود.

باید پرسید آیا ابن‌حجر، احادیث صحیح، ثابت و معتبر «**من سبّ عليّاً فقد سبّني**» را ندیده است؟!

یا هتک حرمت و سبّ پیامبر خدا ì برای ابن‌حجر آن‌قـدرها هـم اهـمّیّت ندارد! چگونه است که علمای عامّه، ادّعای تبعیّت از دینی را دارند که دشـمنان پیامبرِ آن دین را توثیق می‌کنند؟!

خالدبن مسلمه در عین اینکه اشعار مشتمل بر هجو پیامبر اسلام ì را نـزد خلفای بنی‌مروان می‌خواند، توسّط رجالیون عامه توثیق شده و صاحب پنج کتاب از صحاح ششگانه از او حدیث نقل کرده‌اند. (مظفر، ج ۲، ص ۱۶ـ۱۷)

و رجالی نامدار اهل سنّت (ابن‌مدینی) در رثای او می‌نویسد که خالد «**... قتل مظلوماً**»! (مظفر، ج ۲، ص ۱۷)

ب) ابن‌حجر در لسان المیزان (عسقلانی، ج ۲، ص ۲۹۳، رقم ۳۱۷۷) خلف‌بن عامر و راوی دیگری به نام محمّدبن اسحاق‌بن مهران را هم در نقل حدیث «**...عليّ حبيب الله**» تضعیف می‌کند و می‌نویسد: «*این حدیث، موضوع و ساختگی است.*» (ذهبی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۸۱، رقم ۷۰۱۹)

امّا هنگامی که همین دو راویِ ذکر شده و دو راوی تضعیف‌شدهٔ دیگر، حدیثی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

به نفع خلیفهٔ اوّل نقل می‌کنند، ابن‌حجر می‌نویسد: «*این حدیث به سند صحیح! نقل شده است.*» (ذهبی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۹۲ ؛ امینی، ج ۸، ص ۴۶)

به گفتهٔ علامه امینی: «**قالوا في كتاب الله ماسوّلت لهم الميول و الشهوات.**» و باید افزود: «**قالوا في كتاب الله و في تخريب الأحاديث و في توثيق الرواة و تضعيفهم ما سوّلت لهم الميول و الشهوات.**» (امینی، ج ۸، ص ۴۹)

بررسی جرح و تعدیلهای ابن‌کثیر

حافظ ابن‌کثیر دمشقی در کتاب البدایه و النهایه «**أوّل من أسلم**» بودن امیرالمومنین علیه‌السلام را ـ که بزرگان عامّه در موارد متعدّدی آن را نقل و در مواردی هم به صحّت سند آن حکم نموده‌اند ـ انکار کرده و نوشته است: «**لايصحّ منها شيء**» (ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۷۰؛ امینی، ج ۳، ص ۲۳۱ـ۲۱۹). ازجمله تصحیح‌کنندگان این مطلب، حاکم نیشابوری در مستدرک علی الصحیحین و ذهبی در ذیل مستدرک (مستدرک، ج ۳، ص ۱۳۶) و صاحب استیعاب‌اند. وی در کتابش چند حدیث از جمله «**أوّل أصحابي إسلاماً و أكثرهم علماً و أعظمهم حلماً**»، و حدیث: «**من كنت مولاه فعليّ مولاه**»، و حدیث: «**لأعطينّ الراية غداً رجلاً يحبّ الله و رسوله و يحبّه الله و رسوله**» را آورده و می‌افزاید: **هذه كلها آثار ثابتة** (استیعاب طبع شده در حاشیهٔ اصابه، ج ۳، ص ۲۹) و هیثمی در مجمع الزوائد می‌نویسد: «**رواه الطبرانيّ و رجاله ثقات.**» و به جهت فوق تواتر بودن نیازی به تصحیح هم ندارد.

همچنین او دربارهٔ حدیث مؤاخاه ـ که یکی دیگر از روایات مسلّم و دارای اسنادی فوق تواتر است (امینی، ج ۳، ص ۱۱۳ـ۱۲۴) ـ بدون رعایت معیارهای علمی و حتّی دینی می‌نویسد: «**أسانيدها كلّها ضعيفة.**» (ابن‌کثیر، ج ۷، ص ۳۷۱)

او دربارهٔ حدیث طیر[1] ـ که خود اعتراف دارد که حافظ ابن مردویه و دیگران در

۱. علامه میر حامد حسین موسوی هندی یک مجلّد از کتاب شریف عبقات الانوار را به اثبات سند ودلالت آن اختصاص داده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

مورد آن کتابی مستقل نگاشته‌اند ـ می‌نویسد: *«پس از همهٔ اینها، قلب من اینها را نمی‌پذیرد.»*! (همو، ج ۷، ص ۹۰)

حدیث **«من سبّ علیّاً فقد سبّنی»** دارای اسناد متواتره از فریقین است و علاوه بر تصحیح دیگران، ذهبی هم ـ که در نصب و عداوت اهل بیت علیهم‌السلام مانند او می‌باشد ـ به صحّت آن اعتراف کرده. (ذیل مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۱)[1]. امّا ابن‌کثیر بر طبق عادت همیشگی، آنچه را دال بر فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام باشد، تحمل نکرده و به ضعف اسناد آن حکم کرده است! (ابن‌کثیر، ج ۷، ص ۳۹۱)

ابن‌کثیر حتّی نزول آیهٔ شریفهٔ **«إنّما ولیّکم الله و رسوله و الذین آمنوا...»** را هم در شأن امیرالمومنین علیه‌السلام با تمام توان، انکار می‌کند[2] و می‌گوید: **«لایصحّ بوجه من الوجوه.»** (همو، ج ۷، ص ۳۹۵)

او در بحث ابلاغ آیات برائت در اسناد این ماجرا نیز ایرادی نیافته، امّا چون این مطلب با روح و قلبش نمی‌سازد، می‌نویسد: *«در این مطلب زشتی وجود دارد.»* چرا؟ چون این احادیث متضمّن این است که ابوبکر از ابلاغ آیات سورهٔ برائت برگردانده شده است؟! و این نقصی برای ابوبکر محسوب می‌شود؟![3]

همو دربارهٔ حدیث شریف **«أنا مدینة العلم و علیّ بابها»** می‌گوید: *«در این باره هیچ مدرک صحیحی وجود ندارد.»* (همو، ج ۷، ص ۳۹۵ـ۳۹۶)[4]

بررسی جرح و تعدیلهای فضل‌بن روزبهان

فضل‌بن روزبهان سخنان متناقضی دربارهٔ یک راوی یا یک فرد گفته است. به این معنا که اگر شخصی مطلبی نوشته باشد که با اهداف او منطبق باشد، او به تعریف و

۱. دربارهٔ این حدیث شریف بنگرید: علی میزان الحق، ص ۱۳۵ـ۱۳۸.
۲. در اثبات نزول این آیهٔ شریفه در شأن امیرالمومنین علیه‌السلام بنگرید: به امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۱۶۲ـ۱۵۵.
۳. دربارهٔ احادیث مشتمل بر ماجرای ابلاغ آیات سوره برائت بنگرید: امینی، الغدیر، ج ۶، ص ۳۳۸ـ۳۵۰.
۴. در این موضوع بنگرید: امینی، الغدیر، ج ۳، ص ۹۵ـ۱۰۱.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

مدح نسبت به آن شخص می‌پردازد. امّا اگر آن شخص چیزی نوشته یا بگوید که روزبهان آن را نمی‌پسندد، او را رافضی متروک معرّفی می‌کند. بعد اضافه می‌کند که هرکس چنین مسئله‌ای را بنویسد، حتماً رافضی است!

مثلاً وقتی طبری[1] مورّخ مشهور، اعتراض ابوذر به مال‌اندوزی برخی صحابه را نقل می‌کند، روزبهان می‌گوید: «**طبريّ من أرباب صحّة الخبر**» (مظفّر، ج ۳، ص ۱۳۷)؛ لیکن در جایی دیگر نوشته است: «*از تهمتهای روافض مسئلهٔ احراق باب می‌باشد و طبری هم که این مطلب را در تاریخ خود آورده، از روافض است. علمای بغداد او را طرد نموده و کتابهایش را به خاطر غلو در رفض کنار زده‌اند.*» بعد اضافه می‌کند: «*هرکس چنین مطالبی بنویسد، حتماً رافضی است.*» (همو، ج ۷، ص ۵۱۰)

بررسی جرح و تعدیلهای ابن‌جوزی

ابن‌جوزی دربارهٔ احادیث وارده در فضائل اهل بیت علیهم‌السلام خصوصاً امیرالمومنین علیه‌السلام دست کمی از ذهبی، ابن‌کثیر و دیگران ندارد. یکی از شواهد این مدّعا طعن و ردّ ابن‌حجر عسقلانی بر او در تضعیف حدیث سدّ الابواب است. ابن‌جوزی این حدیث را موضوع و ساختگی معرّفی کرده و به همین سبب، ابن‌حجر او را تخطئه نموده است. (عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۱۲)

ردّ کردن حدیث ثقلین یکی از معیارهای روشن در نصب و عداوت با اهل بیت علیهم‌السلام است. انکار صحّت این حدیث شریف به قدری مفتضح است که ابن‌حجر هیتمی با آن تعصّب و سخت‌گیری که دربارهٔ احادیث فضائل اهل بیت علیهم‌السلام دارد، به ابن‌جوزی اشکال کرده و نوشته است: «*حدیث ثقلین را ۲۵ نفر از صحابه نقل نموده‌اند و ابن‌جوزی کار نادرستی انجام داده که آن را در کتاب العلل المتناهیه* [در ردیف احادیث

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۶۷، رقم ۱۷۵ و میزان الاعتدال، رقم ۷۳۰۶ طبری را «الامام العلم المجتهد، عالم العصر، صاحب التصانیف البدیعة، ثقة صادقٌ فیه تشیّع یسیر» معرّفی کرده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

سست آورده]، *رد کرده است.*» (هیتمی، ص ۱۵۰)

همچنین ابن‌حجر هیتمی می‌نویسد: « **«إنّي تركت فيكم الثقلين»** حدیث صحیحی *است و ابن جوزی عمل درستی انجام نداده که آن را در کتاب العلل المتناهیه آورده است.*» (همو، ص ۲۲۸)

تضعیفهای او به قدری دور از عدل و انصاف و میزان است که نوهٔ خود او هم آن تضعیفها او را رد کرده است. (امینی، ج ۳، ص ۱۳۰)

رجالیون معروف عامّه ازجمله ابن‌معین، ابوحاتم و حتّی ذهبی، یحیی الحمانی را توثیق کرده‌اند و ذهبی نوشته است که توثیق ابن‌معین در حقّ یحیی الحمانی متواتر است. با این وصف، چون این راوی حدیثی نقل می‌کند که به ضرر معاویه است، ابن جوزی او را تضعیف و آن حدیث را ردّ می‌کند. (علی میزان الحق، ص ۱۱۴)

همچنین ابن‌جوزی حدیثی را که ابوذر در مورد امیرالمومنین علیه‌السلام نقل نموده تضعیف می‌کند؛ چراکه عبادبن یعقوب و علی‌بن هاشم در سندش هستند. امّا در مورد عبادبن یعقوب؛ ابن‌خزیمه از بزرگان عامه در موردش گفته است: «**الثقة في روايته المتّهم في دينه** ... : یعنی او در نقل حدیث ثقه و مورد اعتماد است؛ امّا مذهبش با ما سازگار نیست.»

این جمله ثقه و معتمد بودن قول عبادبن یعقوب را در دیدگاه ابن‌خزیمه می‌رساند.

در موضوع واقعهٔ عاشورا، ابن‌حجر هیتمی در صواعق، ص ۲۲۰، به اینجا می‌رسد که علمای اهل سنّت دربارهٔ یزید و عقیده به کفر او، متّحد القول نیستند؛ بلکه بعضیها او را به خاطر مطالبی که سبط ابن‌جوزی و هم دیگران نوشته‌اند[1] کافر دانسته‌اند.

۱. مراد، کار زشت او به هنگام رسیدن سر مطهّر حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام به شام است که با چوب خیزران بر سر مطهر آن حضرت می‌زد و شعر می‌خواند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

آلوسی یکی از مفسّران نامدار تسنّن در تفسیرش ذیل آیهٔ شریفه: ﴿**فهل عسیتم إن تولّیتم أن تفسدوا في الارض**﴾ (محمّد / ۲۲) به خاطر خواندن اشعار کفرآمیز، حکم به کفر یزید نموده است.

سپس صاحب صواعق اضافه می‌کند که سبط ابن‌جوزی از جدّش ابن‌جوزی نقل می‌کند: مقاتلهٔ ابن‌زیاد با حسین علیه‌السلام خیلی عجیب نیست، بلکه عجیب این است که یزید این کارها را انجام داده و آل پیامبر را اسیر نموده و بر شترهای بی‌جهاز حمل نموده است.

این چند جمله از صواعق نقل شده و این جملات را نه دربارهٔ اثباتِ به اسیری بردن یا با چوب خیزران زدن یا خواندن اشعار مشتمل بر کفر می‌نویسم، زیرا آنها از مسلّمات است و نیاز به این نوشته‌ها نیست؛ بلکه منظورم این است که شخص مسلمان با شناخت اجمالی ابن‌جوزی، ابن‌تیمیه را بشناسد که او در چه مرتبه‌ای از انکار بدیهیّات و ضروریّات می‌باشد که مطلبی که ابن‌جوزی ـ با آن همه اصرار که بر کتمان حقیقت دارد ـ پذیرفته، ولی ابن‌تیمیه از بیخ و ریشه آن را انکار می‌کند. (ابن‌تیمیّه، ص ۳۵۰)

ابوحاتم، رجالی متقدّم و مشهور عامه دربارهٔ عبادبن یعقوب می‌گوید: «**شیخ ثقه**». دارقطنی از علمای عامه درباره‌اش می‌گوید: «**شیعيّ صدوق**». ذهبی درباره‌اش می‌نویسد: «**صادق في الحدیث**». ابن‌حجر عسقلانی در تقریب التهذیب درباره‌اش می‌نویسد: «**صدوق رافضيّ**».

همهٔ این رجالیون طراز اوّل عامه، عبادبن یعقوب را تصدیق نموده‌اند، ولی ابن‌جوزی او را تضعیف نموده است.

تضعیف علی‌بن هاشم از سوی ابن‌جوزی هم از عجائب است. علی‌بن هاشم کسی است که بخاری درکتاب ادب مفرد و مسلم در صحیحش و ترمذی، نسائی،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

ابوداوود، ابن‌ماجه (مؤلّفین صحاح ششگانه) و احمدبن حنبل و ابـن ابـی‌شیبه و یحیی‌بن معین و دیگران ـ که همه از معروفین علمای قوم هستند ـ از علی‌بن هاشم حدیث نقل نموده‌اند.

هم ابن‌معین (رجالی معتبر عامه) و هم ابن‌مدینی، ابوحاتم، سدوسی، عجلی، ابن‌شاهین (رجالیون معروف) همه او را تـوثیق نـموده و مـعتبر و مـعتمد مـعرّفی کرده‌اند. ولی با همهٔ اینها ابن‌جوزی و ابن‌حبان، حدیث وی در مثالب مـعاویه را مردود شناخته‌اند! (علی میزان الحق، ص ۳۲۸، ج ۳۲۹)

ابن‌جوزی حتّی حجّت معصوم الاهی امام حسن عسکری علیه‌السلام را هـم جـرح و تضعیف کرده است! (مسائل خلافیه، ص ۱۰۳ بنقل از فیض القـدیر ج ۳، ص ۱۵ ؛ امـینی، ج ۵، ص ۲۹۶)

فویل لهم مما کتبت أیدیهم و ویلٌ لهم مما یکسبون.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

منابع (به ترتیب الفبای عناوین کتابها)

قرآن کریم.

۱. الحاکم، محمّدبن محمّدبن احمدبن اسحاق ابواحمد. **الاسامی و الکنی.** مدینه منوره: مکتبة الغرباء الاثریه، ۱۴۱۴ ق.

۲. ابن عبد البر. **استیعاب.** دار احیاء التراث العربی، در حاشیه الاصابه، ۱۳۲۸ ق.

۳. ابن حجر، احمدبن علی. **الاصابه في تمییز الصحابه**. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ ق.

۴. مظفر، محمّدحسن. **الافصاح عن احوال رواة الصحاح.**

۵. صافی گلپایگانی، لطف الله. **امان الامّة من الضلال و الاختلاف.**

۶. ابن کثیر، اسماعیل. **البدایة و النهایه.** بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

۷. بهادر خان هندی، امیر احمد حسین. **تاریخ احمدی.** بیروت، مرکز الدراسات والبحوث العلمیه، ۱۴۰۸ ق.

۸. الشافعی، ابوالقاسم علی‌بن حسن (معروف به ابن عساکر). **تاریخ مدینه دمشق.** بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.

۹. ابن خطیب، احمدبن علی. **تاریخ مدینه السلام (بغداد).** بیروت: دار الکتاب العربی.

۱۰. ابوالحجاج یوسف مزی، جمال الدین. **تهذیب الکمال.** بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۶ ق.

۱۱. ابن حجر، احمدبن علی. **تهذیب التهذیب.** بیروت: دار احیاء التراث العربی، افست دائرة المعارف نظامیه ۱۳۲۵ ق.

۱۲. **تذهیب تهذیب الکمال فی اسماء الرجال.** قاهره: الفاروق الحدیثه للطباعه و النشر، چاپ اوّل ۱۴۲۵ ق.

۱۳. ابن‌حجر. **تطهیرالجنان.** به ضمیمه صواعق المحرقه، مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ ق.

۱۴. التمیمی البستی، محمّدبن حبان‌بن احمد ابی‌حاتم. **الثقات.** هند: مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانیه حیدرآباد دکن، چاپ اوّل، ۱۳۹۳ ق.

۱۵. ابی‌حاتم، ابی‌محمّد عبدالرحمن الرازی. **الجرح و التعدیل.** بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.

۱۶. ابن اثیر، مبارک‌بن محمّد. **جامع الاصول.** بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

۱۷. الخزرجی. **خلاصه تذهیب تهذیب الکمال في اسماء الرجال.** تصحیح: محمود غانم غیث. مدینه منوره: مطبعه الفحاله الجدیده، ۱۳۹۲ ق.

۱۸. مظفر، محمّد حسن. **دلائل الصدق.** قم: انتشارات موسسه آل البیت.

۱۹. العلوی، علی‌بن محمّدبن طاهر. **دفع الارتیاب عن حدیث الباب.** قم: دارالقرآن الکریم.

۲۰. میلانی، سید علی. **دراسات في منهاج السنه.** ۱۴۱۹ ق.

۲۱. ذهبی، شمس الدین. **دیوان الضعفاء و المتروکین.** بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۸ ق.

۲۲. طبری، محب الدین. **ذخائر العقبي.**

۲۳. ابن جوزی، سبط. **الردّ علي المتعصب العنید.** بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علي بیضون، ۱۴۲۶ ق.

۲۴. نسائی، احمدبن علی‌بن شعیب. **سنن نسائی.** بیروت: دارالفکر،۱۴۲۵ ق.

۲۵. ترمذی، محمّدبن عیسی. **سنن ترمذی.** بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۶. ذهبی، شمس الدین. **سیر اعلام النبلاء.** بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ق.

۲۷. نیشابوری، مسلم‌بن حجاج. **صحیح مسلم.** ریاض، دار ابن حزم، ۱۴۱۹ ق.

۲۸. بخاری، محمّدبن اسماعیل. **صحیح بخاری.** بیت الافکار الدولیه، ۱۴۱۹ ق.

۲۹. هیثمی، احمدبن حجر. **الصواعق المحرقه.** مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ ه.ق.

۳۰. محمّد بن عقیل. **العتب الجمیل في الجرح و التعدیل.**

۳۱. ابن‌جوزی. **العلل المتناهیه في الاحادیث الواهیه؛** بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.

۳۲. گوزل آمدی، محمّد. **علي میزان الحق.** قم: مجمع جهاني اهل بیت، ۱۴۲۲ ق.

۳۳. امینی، عبدالحسین احمد. **الغدیر.** تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ق.

۳۴. ابن حجر، احمدبن علی. **فتح الباری.** بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۸ ق.

۳۵. المناوی، محمّد عبدالرووف. **فیض القدیر شرح جامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر.** بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.

۳۶. المغربی، احمدبن صدیق. **فتح الملک العلی.** اصفهان: مکتبه امام امیرالمومنین العامه، ۱۳۸۸ ش.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]

۳۷. الجرجانی، عبدالله‌بن عدی. **کامل ابن عدی.** بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.

۳۸. هیثمی، نورالدین علی‌بن ابی‌بکر. **کشف الاستار عن مسند البزار.** بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۴ق.

۳۹. کفوی. **کتائب اعلام الاخیار من فقهاء مذهب النعمان المختار،** مخطوط.

۴۰. ذهبی، شمس الدین. **طرق حدیث من کنت مولاه.** قم: انتشارات نگارش، ۱۳۷۹ ش.

۴۱. ابن‌حجر عسقلانی، احمد. **لسان المیزان.** بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.

۴۲. متّقی هندی، علی‌بن حسام‌الدین‌بن عبدالملک. **منتخب کنزالعمال.** بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.

۴۳. هیثمی، نورالدین علی‌بن ابی‌بکر. **مجمع الزوائد.** بیروت: دارالکتاب العربي، ۱۹۶۷ م.

۴۴. آل محسن، شیخ علی. **مسائل خلافیه.** ۱۴۱۹ ق.

۴۵. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله. **المستدرک علی الصحیحین.** بیروت: دارالمعرفه.

۴۶. ذهبی، شمس‌الدین. **میزان الاعتدال.** بیروت: دار احیاء الکتب العربی، ۱۳۸۲ ق.

۴۷. الاعظمی، محمّد ضیاء الرحمن. **معجم مصطلحات الحدیث و لطائف الاسانید.** مدینه منوره: مکتبه اضواء السلف؛ چاپ اول ۱۴۲۰ ق.

۴۸. ذهبی، شمس الدین. **المغنی.** بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.

۴۹. میلانی، سید علی. **نفحات الازهار.** انتشارات مهر، ۱۴۱۴ ق.

۵۰. ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن علی. **هدی الساری.** بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۸ ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-10-31]